

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هفدهم، شماره سوم

پاییز ۱۳۹۵، شماره مسلسل ۶۷

امحای بت پرستی و بازآفرینی غرور قومی عرب؛ جستاری در تاریخ نگاری هشام کلبی بر پایه کتاب الأصنام

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۵

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۲/۱۸

حسن حضرتی *

زینب امیدیان **

تاریخ نگاری هشام کلبی (۲۰۴ ه.ق.)، به ویژه در کتاب الأصنام به عنوان مسیری برای فهم تاریخ نگاری اسلامی در سده های نخستین اسلامی، همچنان شایسته بازخوانی است. این نوشتار، با رویکرد معناکاوی کتاب الأصنام و تحلیل گفت و گوی متن با نویسنده و نیز تحلیل بافت اندیشه ای و فرهنگی زمانه متن، در پی یافتن پاسخ این پرسش است که چرا کلبی در آغاز قرن سوم هجری به تولید چنین متنی در مورد بت های عرب جاهلی دست یازید؟ یافته های این پژوهش نشان می دهد که ابن کلبی متأثر از ضرورت احساس نیاز قومیت عرب به هویت سازی و نیز به چالش کشیده شدن اصول عقاید اسلام

* عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران، استادیار دانشگاه تهران:

hazrati@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران: zeinab.omidiyan@ut.ac.ir

به دست دیگر ادیان، به‌ویژه مسیحیان در سال‌های نخست سده سوم، کتاب الأَصْنَام را نگاشت. او در این کتاب، ضمن بازنمایی تاریخ بت‌های عرب و بت‌پرستی آنها، به تثبیت حَقَائِیْتِ الهیِ مفاهیم اسلامی و دفاع از نبوت و تبیین نقش بزرگ و تاریخی حضرت محمد ﷺ در امحای بت‌پرستی در مقایسه با انبیای دیگر پرداخت و بر این اساس، یک هویت عربی - اسلامی غرورآفرین برای قوم عرب پدید آورد.

کلیدواژگان: هشام کلبی، کتاب الأَصْنَام، تاریخ‌نگاری مسلمانان، تاریخ صدر اسلام، معناکاوی.

مقدمه

در سال ۲۰۱ هـ.ق.، هشام‌بن محمد کلبی (م. ۲۰۴ هـ.ق.)، اثری در مورد بت‌های قوم عرب به نام الأَصْنَام به رشته تحریر درآورد. با توجه به تعریف این متن از تاریخ‌نگار^۱، و شیوه روایت‌سازی ابن کلبی از تاریخ بت‌های عرب، این اثر را می‌توان یک متن تاریخ‌نگاری به شمار آورد. در میان شیوه‌های مختلف موجود برای شناخت ویژگی‌های تاریخ‌نگاری یک اثر و فهم چگونگی و چرایی تولید آن^۲، مقاله حاضر از رویکرد معناکاوی^۳ استفاده می‌کند.

بر پایه این رویکرد، هیچ متنی در خلأ تولید نمی‌شود؛ بلکه در شرایط زمانی و مکانی خاصی پدید می‌آید که به آن، بافت^۴ گفته می‌شود.^۵ بر این اساس، فهم رابطه و چگونگی گفت‌وشنود متن با نویسنده و بافتِ دربرگیرنده آن، می‌تواند به فهم و شناخت یک متن (اعم از: هنری، ادبی، تاریخی و...) کمک کند؛ چراکه معنا و هدف تولید یک متن، در نسبت میان حیث التفاتی مؤلف و زیست جهان سیاسی - اندیشه‌ای وی آشکار می‌شود. از

آنجا که هر متنی در شرایط زمانی و مکانی خاصی به نگارش درمی آید، به همین دلیل، در بافت متن، با تأثیر فرهنگ، تاریخ و نیز اجتماع معاصر تولیدکننده متن روبه‌رو می‌شویم که در پیش‌دانسته‌ها و پیش‌تجربه‌های نویسنده متجلی می‌شود؛^۶ به عبارت دیگر، هر کس در جامعه یا فرهنگی خاص پرورش یافته است که این پرورش‌یافتگی خاص، در فهم او بر متن زبانی، هنری، ادبی و یا هر نوع متن دیگر، تأثیر می‌گذارد.^۷ تولیدکننده معنا (نویسنده)، با تأثیرپذیری از بافت و شرایط سیاسی - فرهنگی زمانه‌اش، شیوه تربیت و در نتیجه، پیش‌فهم‌های ذهنی‌اش از میان متون گوناگونی که وجود دارد، تنها با متون خاصی ارتباط برقرار می‌کند و به تولید روایت یا متن می‌پردازد.^۸

با توجه به مقدمات بالا، در این مطالعه تلاش می‌کنیم که پس از تحلیل عناصر درون‌زبانی متن *الأصنام*،^۹ گفت‌و شنود آن را با تأثیرات عناصر شخص نویسنده (ابن کلبی) و بافت کلان فرهنگی - اجتماعی که به آن متن چارچوب داده (بافت کلان جامعه اسلامی در قرن سوم هجری)، بررسی و فهم نماییم. اگرچه این عناصر که سازنده معنا هستند، فرازبانی و بسان کلافی در هم پیچیده‌اند، اما مقوله‌بندی آنها برای فراهم کردن امکان تحلیل، ضروری است.

تحقیقاتی که به صورت مستقل درباره ابن کلبی انجام شده، محدود و انگشت‌شمار است؛ به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب *تبیین نقش هشام در تمدن اسلامی* اشاره کرد که نویسنده، صرفاً به یک معرفی کوتاه و شتاب‌زده (در حدود نیم‌صفحه) از کتاب *الأصنام* بسنده کرده و به ویژگی‌های تاریخ‌نگاری و مؤلفه‌های اصلی این کتاب و هدف هشام از تألیف آن، نپرداخته است. همچنین، در *مدخل کلبی در دائرةالمعارف اسلام* که به معرفی خاندان کلبی اختصاص دارد، تنها به ذکر نام آثار هشام بسنده شده و درباره تاریخ‌نگاری هشام کلبی، نکته قابل توجهی نیاورده است. نیز می‌توان به مقاله «مورخ الكوفة

هشام بن الكلبي؛ دراسة في كتبه الضائعة» اشاره کرد که در آن، مؤلف فقط به بررسی سبک ابن کلبی در کتاب تاریخ حیره پرداخته است و در نوشته خود، به کتاب الأصنام اشاره نکرده است.^{۱۰} علاوه بر موارد پیش گفته، منبع تحقیقی دیگر درباره ابن کلبی، نوشته‌های مصححان و مترجمان آثار تاریخی و نسب‌نگاری‌اند که چندین مقدمه عالمانه درباره ابن کلبی به رشته تحریر درآورده‌اند؛ اما همگی این آثار نیز بر پایه رویکرد سنتی نقد متون، تنها به بررسی توصیفات کلی درباره زندگی، فهرست آثار کلبی، ابعاد صوری و سبک نگارش آنها پرداخته‌اند.^{۱۱} به زندگی و عمل تاریخ‌نویسی هشام کلبی نیز، عمدتاً در لابه‌لای تحقیقات راجع به تاریخ شکل‌گیری تاریخ‌نگاری مسلمانان، اشاراتی محدود شده است.^{۱۲} همان‌گونه که دیده می‌شود، با وجود اهمیت آثار وی، پژوهش مستقلی در باب تاریخ‌نگاری او صورت نگرفته است. از این رو، این مقاله به بررسی و تحلیل کتاب الأصنام، یکی از مهم‌ترین متون برجای مانده از وی اختصاص می‌یابد. در این بررسی، با اتکا به رویکرد پژوهش، سعی می‌شود که شیوه بازنمایی ابن کلبی از تاریخ بت و بت‌پرستی را در کتاب الأصنام که یکی از نخستین متون تاریخی درباره تاریخ عرب پیش از اسلام است، تبیین کنیم. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، فهم تاریخ‌نگاری متن الأصنام از طریق شیوه گفت‌و شنود نویسنده و بافت کلان و تحلیل عناصر درون‌زبانی متن امکان‌پذیر است. بنابراین، پس از معرفی اجمالی زندگی هشام کلبی، ابتدا روش حاکم بر الأصنام، شیوه چینش و سازمان‌دهی آن بررسی شده و در ادامه، عناصر و مفاهیمی را که چینش متن، پیرامون آنها انجام یافته است، کشف می‌نماییم. در مرحله پایانی، تلاش می‌شود با شناسایی بافت کلان، هدف از تولید متن الأصنام را فهم کرد.

زیست‌نامه

ابومنذر هشام بن محمد بن سائب بن بشر کلبی، معروف به ابن کلبی، مورخ، حافظ، جغرافی‌دان، ادیب، نسب‌شناس و نویسنده برجسته سده دوم و آغازین سال‌های سده سوم

هجری است. وی، متعلق به یکی از خاندان‌های مشهور کوفی بود که اصل و نسب آن، به قبیله بزرگ قضاعه یمن می‌رسید.^{۱۳} تاریخ تولد هشام را سال‌های ۴۹۶^{۱۴} و ۱۲۰ هـ^{۱۵} و وفات وی را سال ۲۰۴ یا ۲۰۶ هـ^{۱۶} ثبت کرده‌اند.

از پیشینه خاندان ابن کلبی، اطلاعات اندکی در دست است. بشر بن عمرو و پسرانش، از اجداد هشام، در دو جنگ جمل و صفین، با امام علی علیه السلام همراه بودند. اما بعدها سائب، یکی از فرزندان بشر، به دلایل نامشخصی، از نهضت امام حسین علیه السلام و جنبش مختار کناره‌گیری کرد و سرانجام در جمع یاران مصعب بن زبیر قرار گرفت و به دست سپاه عبدالملک بن مروان در سال ۷۲ هـ^{۱۷} کشته شد. محمد بن سائب، پدر ابن کلبی نیز ظاهراً در عنفوان جوانی، در جنبش قراء و در نبرد دیرالجماجم (۸۲ هـ^{۱۸}) حضور داشت.^{۱۸} این آگاهی‌ها، شواهدی از تمایلات ضدّ اموی خاندان کلبی را به دست می‌دهد. همچنین، نشانه‌های بسیاری از گرایش ابن کلبی و پدرش به تشیع در دست است.^{۱۹} اما بیشترین شهرت این خاندان، در زمینه علم و دانش بوده است. محمد بن سائب کلبی و پسرش هشام، دو تن از برجسته‌ترین افراد این خاندان در عرصه علم و دانش به شمار می‌روند.^{۲۰} آگاهی ما از زندگی هشام کلبی بسیار ناچیز است. او در کوفه متولد شد و در آنجا رشد و نمو یافت. هشام که دارای حافظه‌ای بسیار قوی بود،^{۲۱} ابتدا در محضر علما و بزرگان نامدار کوفه، از جمله: پدرش محمد بن سائب، ابومخنف، عوانة بن حکم و شرقی بن قطامی کسب علم و دانش کرد و پس از شکوفایی بغداد، به آنجا نقل مکان نمود.^{۲۲} هشام در پایتخت عباسیان، با غالب رجال علم و ادب زمان خود، مانند محمد بن عمر واقدی و ابن سعد هم‌نشین شد و از محضر آنها استفاده نمود.^{۲۳}

ابن کلبی در علوم مختلف زمانه‌اش همچون: نسب، جغرافی و تاریخ، تبحر داشت. عناوین پُرشمار آثار مکتوب وی، تک‌نگاری‌های متنوع و نیز حجم بزرگی از روایاتش، به عظمت علمی وی گواهی می‌دهند.^{۲۴} زمینه‌های فعالیت هشام، سبب شد که او مورد توجه دستگاه خلافت عباسی واقع شود.^{۲۵} با آنکه درباره جایگاه روایی ابن کلبی، دیدگاه‌های

منفی همچون توصیف او به‌عنوان یک شیعه غالی ناموثق، متروک الحدیث و افسانه‌گو وجود دارد^{۲۶}، اما همگان معترف‌اند که هشام در انساب و تاریخ جزیره العرب پیش از اسلام، از عالمان کم‌نظیر بوده و مرجع اصلی تمام تاریخ‌نگاران پس از خود قرار گرفته است.^{۲۷} از این رو، وی را باید در شمار نخستین مورخان تاریخ عرب قدیم به شمار آورد. در مجموع، از حدود ۱۴۰ اثری که ابن‌ندیم به هشام منسوب نموده، بیش از ۱۳۰ عنوان مربوط به تاریخ پیش از اسلام است.^{۲۸} از میان این آثار، کتاب *الأصنام*، موضوع پژوهش حاضر است. بنابراین، ادامه بحث به تحلیل عناصر این متن، شیوه سازمان‌دهی و کشف مؤلفه‌های آن، اختصاص می‌یابد.

چینش و سازمان‌دهی متن *الأصنام*

توجه به چینش روایات و چگونگی تنظیم اخبار در یک متن، می‌تواند سرنخ‌هایی از بینش و شیوه تفکر مؤلف و به تبع آن، اهداف تولیدی متن را به دست دهد. از این رو، در گام آغازین، به چینش متن *الأصنام* توجه می‌کنیم. *الأصنام*، قدیمی‌ترین کتاب مستقل درباره تاریخ بت‌های عرب است که مرجع اصلی مورد استفاده مورخان پس از خود قرار گرفت. ابن‌کلبی در این کتاب، از روش اسنادی بهره گرفته است. وی، علاوه بر منابع روایی، به طور گسترده، از قرآن و شعر عرب نیز در روایت و بازنمایی تاریخ بت‌ها استفاده کرده است. در منابع روایی، چهار راوی به چشم می‌خورد که عبارت‌اند از: محمد بن سائب پدر هشام کلبی (م. ۱۴۶ ه.ق.)، شرقی بن قطامی (م. حدود ۱۵۵ ه.ق.)، از قبایل یمنی ساکن کوفه، ابومسکین حرب بن مسکین از موالی قبیله نخعی (یمنی) (م. حدود ۱۵۰ ه.ق.) و نیز مردی از قریش که نامش در این کتاب نیامده است. توجه ابن‌کلبی به منبع شعر، به‌ویژه اشعار جاهلی برای شناخت بت‌پرستی عرب، به قدری زیاد است که در مورد هر بت، چنانچه موفق به یافتن شعری نمی‌شد، بدان تصریح می‌کرد.^{۲۹} او در این اثر، از حدود صد بیت شعر استفاده کرده و جز موارد اندکی، نام شاعران را ذکر کرده است.^{۳۰}

این اثر، در دو بخش اصلی تنظیم شده است. مؤلف در بخش نخست، تاریخ بت‌پرستی در شبه‌جزیره عربی را با تأکید بر نواحی مرکزی آن شرح می‌دهد. این بخش، با اشاره به سکونت اسماعیل نبی علیه السلام در مکه آغاز می‌شود و سپس، با ذکر دلایل گسترش شرک در میان عرب، ادامه می‌یابد.^{۳۱} بحث پایانی این بخش از متن، به شرح مفصلی از آداب بت‌پرستی عرب در شبه‌جزیره اختصاص می‌یابد که معرفی بت‌های عرب جاهلی، پراکندگی مکانی این بت‌ها، اسامی قبایل پرستنده آنها، شیوه پرستش خاص هر بت و چگونگی سرنگونی آنها را شامل می‌شود.^{۳۲} چنین این بخش، نشانه‌ای بر اعتقاد مؤلف به وجود یکتاپرستی اولیه قوم عرب، اعتقاد آنان به «الله» و انحرافشان از توحید با گذشت زمان است. این قسمت متن، با روایت نویسنده از اقدام‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله برای بازگرداندن عرب به توحید و پرستش خدای یکتا، پایان می‌پذیرد.^{۳۳} در مجموع، ابن کلبی در این بخش، از طریق موضوع بت‌پرستی عرب و مفهوم توحید، بین اسماعیل نبی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیوند برقرار می‌کند.

نویسنده در بخش دوم متن *الأصنام*، تلاش کرده است نگاه کلان‌تری به بت‌پرستی داشته باشد و ریشه‌های آن را در طول تاریخ حیات بشر مورد بحث و جست‌وجو قرار دهد. ابن کلبی، سخن خود را با وفات حضرت آدم علیه السلام و چگونگی و چرایی شکل‌گیری بت‌پرستی در فرزندان وی آغاز می‌کند. او ادامه بحث خویش را ابتدا به تلاش نافرجام برخی پیامبران چون ادریس علیه السلام و نوح علیه السلام برای اعاده یکتاپرستی اختصاص داده است و سپس، به شرح پیروزی حضرت محمد صلی الله علیه و آله در براندازی بت‌پرستی و تحقق نهایی توحید، پرداخته است.^{۳۴} درحالی‌که انتظار می‌رود با این گزارش، بخش دوم به پایان برسد، اما ابن کلبی به گونه‌ای غیرمنتظره، چندین خبر که عمدتاً تکراری هستند، از بت‌پرستی عرب را در انتهای این بخش جای می‌دهد و پس از بیان تفاوت «وثن» و «صنم» و غیب‌گویی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره عمرو بن لُحی و دجال در جهنم، کلام را با بت «فلس» و چگونگی

انهدام آن به پایان می‌برد.^{۳۵} اگرچه ابن کلبی در تنظیم این بخش و از همان ابتدا تلاش کرده است سرگذشت بت‌پرستی را در تاریخ حیات بشر، از زمان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به نمایش گذارد، اما خیلی زود نگاه جهانی او تنگ شده و بدون اشاره به پیشینه و وضعیت بت‌پرستی در سرزمین‌های جهان اسلام، روایت او تنها به مرزهای قبایل عرب محدود می‌شود. در این بخش نیز مؤلف با اعتقاد به سبقت توحید بر بت‌پرستی از زمان هبوط آدم بر زمین، میان این مقوله با پیامبران، به‌ویژه رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ارتباط ایجاد کرده است. او در این پیوند، نقش پیغمبر اسلام را نسبت به سایر پیامبران، در پایان بخشیدن به بت‌پرستی که ریشه‌ای به درازای تاریخ بشریت داشت، برجسته‌تر نموده است.

پاسخ به چرایی انتخاب بت‌پرستی از میان عناصر مختلف شرک، برجسته ساختن نقش برخی پیامبران، به‌ویژه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، در برقراری توحید و حذف اسامی بعضی از پیامبران در پروژه مبارزه با شرک، توجه خاص به وضعیت بت‌پرستی عربستان و نیز طرح اخباری غیرمرتبط با سازمان کلی کتاب در پایان متن، نیازمند واکاوی و تحلیل دقیق‌تر *الأصنام* از یک سو، و یافتن شیوه ارتباط آن با بافت کلان فرهنگی زمانه ابن کلبی است. با هدف این شناسایی، ابتدا به سراغ تحلیل عناصر درون‌زبانی این متن می‌رویم.

تثبیت مؤلفه‌های توحید و نبوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در متن *الأصنام*

توجه به چگونگی کاربست واژگان و جملات و شیوه چیدمان آنها در گزارش‌های متن *الأصنام*، برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های کتاب را آشکار می‌سازد که از طریق این موارد، می‌توان به مؤلفه‌های محوری متن پی‌برد و سپس، در مقایسه با بافت سیاسی - فرهنگی زمانه تألیف کتاب، به هدف تولید آن نزدیک شد. بر اساس این روش، نخستین مؤلفه‌هایی که در متن *الأصنام*، آشکار می‌شوند، مفاهیم توحید و نبوت هستند. ابن کلبی در سراسر متن، بر پایه این مفاهیم، دست به انتخاب واژگان، جملات و گزینش گزارش‌ها و روایت‌ها زده و با ادغام آنها، قسمت عمده‌ای از متن را سازمان‌دهی کرده است.

چنانچه در مبحث چپنیش کل کتاب نیز اشاره شد، ابن کلبی اعتقاد دارد که توحید، بر بت‌پرستی پیشی داشته است و نخستین کسی که سبب رواج بت‌پرستی شد، مردی از فرزندان قایل بوده است که با فرزندان یکتاپرست شیث بن آدم علیه السلام معاصر بود.^{۳۶} بنا بر روایت او، هنگامی که کفر فرزندان قایل بالا گرفت، خداوند، ادريس علیه السلام (احنوخ بن یارد بن مهلائیل... بن شیث بن آدم) را به پیامبری برانگیخت تا یکتاپرستی و توحید را اعاده کند؛ اما پیامبری او مورد تکذیب قرار گرفت.^{۳۷} پیامبر بعدی، نوح بن لمک بن متوشلح بن احنوخ علیه السلام بود که با وجود تلاش‌های او و حتی وقوع توفان، بت‌های پنج‌گانه زمان وی، یعنی: وُد، یَعُوْث، یَعُوْق، سُوَاع و نَسْر، کاملاً از میان نرفتند و در ساحل دریای جُده عربستان مدفون شدند.^{۳۸}

در حالی که ابن کلبی با کار بست جمله «فَبَعَثَهُ اللهُ نَبِيًّا» در مورد ادريس و نوح علیه السلام و تلاش آنها برای احیای توحید، به وجود زنجیره انبیا علیهم السلام و هدف مشترک آنان در براندازی شرک و بت‌پرستی اعتقاد دارد؛ اما در ادامه بحث خود، سخن از این زنجیره را قطع می‌کند و به سراغ سرگذشت و چگونگی انتشار بت‌های پنج‌گانه عصر نوح علیه السلام در میان قوم عرب و شیوه انهدام آنها در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌رود.^{۴۰} در دیگر قسمت‌های متن نیز، جز ذکر نام حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام، نامی از پیامبران الهی نیست.^{۴۱} این موضوع، نشان می‌دهد که نویسنده از همان ابتدا تلاش دارد میان مؤلفه: الله، توحید و نبوت ارتباط ایجاد کند و صدق پیوند انبیا با غیب و نقششان را در تاریخ بشریت برجسته نماید؛ اما او خیلی زود از میان انبیا علیهم السلام، دست به گزینش زده، در حالی که فقط از حضرت آدم علیه السلام، شیث علیه السلام، ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام نام می‌برد،^{۴۲} صرفاً به تلاش نافرجام ادريس علیه السلام و نوح نبی علیه السلام در براندازی کفر اشاره می‌کند^{۴۳} و در پایان، با جملاتی مانند: «بَعَثَ اللهُ نَبِيًّا صلی الله علیه و آله و سلم»، «بَعَثَ اللهُ رَسُولَهُ صلی الله علیه و آله و سلم»^{۴۴} و «فَلَمْ تَزَلْ هَذِهِ الْأَصْنَامُ تَعْبُدُ حَتَّى بَعَثَ اللهُ النَّبِيَّ (صَلَّى

الله علیه وسلّم) فامر بهدمها»^{۴۵}، میان این زنجیره از پیامبران و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله پیوند برقرار می‌کند.

با توجه به این موارد، روشن می‌شود که نویسندگان مؤلفه نبوت، نقش برخی از نخستین انبیا را همچون حضرت آدم علیه السلام، شیث علیه السلام و ادريس علیه السلام که درعین حال از جمله پیامبران دین صابئی^{۴۶} نیز به شمار می‌آیند، در برنامه امحای شرک و برقراری توحید، برجسته‌تر نموده است. با این حال، نام مشهورترین پیامبر این دین، یعنی حضرت یحیی علیه السلام را حذف کرده است؛ با وجود آنکه ابن کلبی به حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام اشاره می‌کند، اما از نقش آنها در رواج توحید در میان قوم عرب سخنی نگفته، تنها مسئله تغییر و دگرگونی را که مردم عرب در خصوص مقوله: «ارث»، «عهد» و «دین» این دو نبی صلی الله علیه و آله ایجاد کردند، برجسته می‌نماید.^{۴۷} افزون بر این، در زنجیره نبوت، وی، نام دو تن از مشهورترین پیامبران اولوالعزم، یعنی حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام را حذف نموده و به تبع آن، اسامی پیامبران بنی اسرائیل را نیز کاملاً به حاشیه رانده است. با این انقطاع تاریخی، این زنجیره به حلقه آخر خود، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله متصل می‌شود؛ حلقه‌ای که بیشترین مقدار گزارش‌ها، جمله‌ها و واژگان مؤلفه نبوت، به آن اختصاص می‌یابد؛ تاجایی که به خواننده القا می‌شود این رسول، مهم‌ترین و تنهاترین حلقه از زنجیره نبوت بود که توانست شرک جهانی را محو نموده، توحید را اعاده کند.

این برجسته‌سازی، از مقدار تکرار نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقایسه با نام دیگر انبیا صلی الله علیه و آله و پیوند آن با مبعوث شدن از جانب الله نیز آشکار می‌شود؛ درحالی که نام‌های: حضرت آدم علیه السلام ۷ بار، شیث علیه السلام ۴ بار، نوح علیه السلام ۵ بار، ادريس علیه السلام ۱ بار، ابراهیم علیه السلام ۵ بار و اسماعیل علیه السلام ۹ بار، در این متن به کار رفته است.^{۴۸} نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله با لقب نبی صلی الله علیه و آله، ۲۵ بار استفاده شده است.^{۴۹} همچنان که متن، ایشان را ۱۵ مرتبه با لقب «رسول الله» نیز مورد خطاب قرار داده است؛ لقبی که برای هیچ‌یک از انبیای دیگر به کار نبرده

است. نویسنده، پیامبر خاتم را با نام کوچک او (محمد ﷺ) خطاب نکرده؛ بلکه در تمام متن، از نام نبی و رسول استفاده نموده است تا مقام نبوت او را برجسته نماید.^{۵۰} علاوه بر این، در این متن، جمله «بعثه الله نبیاً» که جمله کلیدی در صدق ادعای نبوت پیامبران است، تنها برای حضرت ادریس علیه السلام (۱ مرتبه)، نوح علیه السلام (۱ مرتبه) و حضرت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله (۵ مرتبه) استفاده شده است^{۵۱} که نشان از تلاش نویسنده در تثبیت، تصدیق و حقانیت نبوت پیامبر اسلام دارد.

در برابر این پاسخ فرضی که از محتوای متن چنین استنباط می‌شود که موضوع آن، فقط سرگذشت بت‌های اقوام عرب شبه‌جزیره عربستان است و ضرورتی برای ذکر اسامی دیگر انبیا وجود نداشته، باید گفت از اشاره نویسنده به اینکه ریشه بت‌پرستی به درازای تاریخ بشریت عمر داشت و نیز بر اساس بحث و گزارش او از کوشش ناموفق انبیا برای محای شرک، انتظار می‌رود سخن از زنجیره انبیا، با این انقطاع تاریخی گسترده روبه‌رو نباشد.

برجستگی نقش نبوت و رسالت پیامبر در سایر گزارش‌های *الأصنام* نیز دیده می‌شود. بیش از دو سوم متن، به پرستش بت‌های نژاد عرب اختصاص دارد که در آن میان، به بت‌های قبیله قریش بیشتر از دیگر قبایل عرب توجه شده است. در این بین، ابن کلیبی به بت‌هایی اهمیت داده که پیروان زیاد و شکوه و جلال بیشتری داشته‌اند. توصیف هر یک از این بت‌ها، با شرح چگونگی انهدام آنها به‌دست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و صحابه‌اش پایان می‌پذیرد؛ برای نمونه، ابن کلیبی پس از توصیف و شرح‌های طولانی از عظمت و آداب مخصوص بت‌های مهم شبه‌جزیره، همچون: منات، هبل، لات و به‌ویژه عزى، نشان می‌دهد پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه در اقدامی متهورانه، اشخاصی را برای نابودی بت‌ها فرستاد و بت‌ها را ذلیل کرد.^{۵۲}

برجسته‌سازی مهم دیگر، در توضیح بت‌های پنج‌گانه عصر نوح علیه السلام صورت می‌گیرد.

ابن کلبی، دو مرتبه در ابتدا و انتهای متن *الأصنام*، چگونگی پرستش این بت‌ها را در میان قبایل عرب شرح می‌دهد. این شرح، به منظور تأکید بر نقش تاریخی و متفاوت پیامبر اسلام در پایان دادن به شرک جلی است که هیچ پیامبری موفق به انهدام کامل آنان نشده بود.^{۵۳}

اوج تمجید از عملکرد تاریخی پیامبر اسلام ﷺ را باید در توصیف بت‌های عرب مشاهده کرد. در حالی که مؤلف، پیش‌تر در توصیف هر بت، به شیوه نابودی آن اشاره کرده بود، اما در گزارش‌های انحصاری دیگر، تخریب آنها را پس از فتح مکه و «عام‌الوفود»، دوباره روایت می‌کند.^{۵۴} در تمام این گزارش‌ها، واژگان و جمله‌های: «بعث الله رسوله»، «رسول الله»، «نبی الله» و «فتح الله»، تکرار می‌شوند.^{۵۵}

نکته دیگری که در تثبیت این مؤلفه در متن *الأصنام* حائز اهمیت و توجه است، استفاده ابن کلبی از یک ابزار متفاوت در مبارزه با بت پرستی است و آن، غیب‌گویی پیامبر ﷺ است. او که در سراسر متن، از رویکرد و شواهد تاریخی (انهدام بت پرستی توسط رسول ﷺ) استفاده کرده بود، در بخش پایانی کتاب، بر توانایی ویژه پیامبر اسلام اشاره می‌کند که دیگر انسان‌ها فاقد آن هستند. در دو گزارش، ابن کلبی از طریق پدرش از ابن عباس (م. ۶۸ ه.ق.) نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

آتش دوزخ، برابر چشمم نمودار شد و عمرو بن لحي را دیدم؛ مردی کوتاه‌قد... که روده‌هایش را پشت سرش در آتش می‌کشیدند... پرسیدم: این، که باشد؟ گفتند: عمرو بن لحي؛ نخستین کس که آیین بحیره و... نهاد و کیش ابراهیم را دگرگون ساخت و عرب را به پرستش بتان خواند. پیامبر فرمود: شبیه‌ترین کس از فرزندان عمرو به او، قطن بن عبدالعزی است. پس، قطن به پا خاست و گفت: «ای پیامبر خدا! آیا شباهت به او مرا زیانی دارد؟» فرمود: نه، تو

مسلمانی، و او کافر. و نیز پیامبر ﷺ فرمود: و دجال، به من نمایانده شد؛ مردی یک چشم، گندم‌گون، ژولیده‌موی، که شبیه‌ترین کس از بنی‌عمر و به او، اکثم‌بن‌العزی است. پس، اکثم به پای خاست و گفت: «ای پیامبر خدای! آیا همانندی من به او، مرا زیان آورد؟» فرمود: نه، تو مسلمانی، و او کافر.^{۵۶}

این مسئله که چرا ابن‌کلبی، روایت‌های پایانی کتاب را به غیب‌گویی پیامبر از شخصیت‌های عمروبن‌لحی (مربوط به زمان بسیار پیش از خود) و دجال (مربوط به آخرالزمان) اختصاص داده است، باید دلیل آن را در بافت فرهنگی که در آغاز سده سوم هجری بر جامعه اسلامی حاکم است، جست‌وجو کرد که در بخش بافت، به آن پرداخته می‌شود.

در این متن، از ابزار دیگری نیز برای اثبات مؤلفه نبوت پیامبر اسلام ﷺ کمک گرفته شده و آن، قرآن کریم است. با وجودی که ابن‌کلبی از قرآن به‌عنوان یک منبع در توصیف ویژگی‌های بت‌پرستی استفاده نموده، اما تلاش دارد با استفاده از آن، این مؤلفه را تأیید کند. او، این هدف را از دو طریق انجام می‌دهد:

نخست اینکه، تطبیق شواهد تاریخی با مفاد آیات قرآن؛ به عبارت دیگر، هشام کلبی، آیات قرآنی را در ذیل حوادث تاریخی ذکر می‌کند تا نشان دهد منابع تاریخی، با مضامین قرآن انطباق دارد و آن را تأیید می‌کند. از این‌رو، به‌عنوان کلام وحی، منبع قابل اعتمادی است؛ از جمله این وقایع تاریخی: رفتار مشرکان مبنی بر شریک قراردادن بت‌ها با خدای یگانه^{۵۷}، پرستش بت‌های پنج‌گانه قوم نوح^{۵۸}، عبادت سه بت لات و عزری و منات^{۵۹}، پرستش جن توسط اعراب^{۶۰} و سرنگونی بت‌ها در روز فتح مکه^{۶۱} را می‌توان نام برد.

دوم آنکه، نویسنده در بیشتر مواردی که به آیه‌های قرآن استناد می‌کند، بر این مسئله تأکید می‌کند که آن آیات، کلام خداوند است و بر پیامبرش نازل شده است. جملات زیر، تأکید زبان روایی نویسنده را در این مورد نشان می‌دهد:

«يقول الله لنبیه»^{۶۲}، «فذكرها الله (عزوجل) في كتابه فيما أنزل على نبیه»^{۶۳}، «ومناة هذا الذي ذكرها الله (عزوجل) فقال ومناة ثلاثة الأخرى»^{۶۴}، «هي التي ذكرها الله في القرآن»^{۶۵} و «فلما بعث الله رسولة انزل عليه افريتم اللات والعزى...»^{۶۶}.

در این قسمت نیز، واژه «الله» میان پیامبر و قرآن، ارتباط معنادار و مثبت ایجاد کرده و حیانی بودن آن را به خواننده القا می‌کند. برجسته‌سازی و تثبیت مؤلفه نبوت رسول الله ﷺ، با مسئله حاشیه‌رانی بت‌ها توسط ابن کلبی، تحقق کامل می‌یابد که به دلیل شواهد بسیار آن در این متن، مبحثی مستقل به آن اختصاص داده می‌شود.

حاشیه‌رانی بت‌ها، عنصری مؤثر در تثبیت مؤلفه نبوت رسول الله

از بین عناصری که سبب تثبیت مؤلفه نبوت و برجسته‌سازی نقش رسالت پیامبر اسلام ﷺ شده‌اند، حاشیه‌رانی بت‌ها، نقش محوری‌تر و اساسی‌تری را ایفا کرده است. شرح سرگذشت این بت‌ها و سخن‌گفتن از عظمت و شوکت آنها، در کنار روایت عدم موفقیت دیگر انبیا در نابودی آنها و در آخر، انهدام آن بت‌ها به دست رسول خدا ﷺ و یارانش، سترگ بودن نقش پیامبر را در ترویج توحید و جایگاه اعظم او را در میان دیگر انبیا به نمایش می‌گذارد.

تصویر ابن کلبی از بت‌پرستی در این دوره، به‌وضوح حاشیه‌رانی بت‌ها را نشان می‌دهد. در این بازنمایی، فرزندان قایل و عمروبن‌لحی در مقام رواج‌دهندگان پرستش بتان در میان فرزندان آدم ﷺ و قوم عرب، مهم‌ترین غیرها و دیگری‌های متن هستند؛ اما نکته قابل تأمل آنکه ابن کلبی در روایت‌های خود، بت‌پرستی را عقیده وارداتی در میان عرب می‌داند. او با پیوند برقرار کردن میان عمروبن‌لحی، به‌عنوان یک غیرداخلی با غیرهای خارجی چون «بت‌های پنج‌گانه زمانه نوح ﷺ»^{۶۷} و «اهالی بت‌پرست بلقاع شام»^{۶۸}، تلاش می‌کند این معنا را به خواننده القا نماید که عرب پیش از اسلام، به‌واسطه این غیرها و دیگری‌ها بود که به آیین بت‌پرستی و شرک روی آوردند در این میان، نقش مهم

تاریخی پیامبر ﷺ در هویت عربی، این بود که توحید دگرگون شده سنت ابراهیم ﷺ را پس از سال‌ها، به عرب بازگرداند. در دیدگاه ابن کلبی، در حقیقت، هویت اسلامی که حضرت محمد ﷺ به جامعه عرب عرضه کرد، هویتی ناشناخته و غریبانه در اذهان تاریخی عرب و هویت قومی اش نبود.^{۶۹}

ابن کلبی بر نقش حضرت محمد ﷺ از این جهت تأکید می‌کند که در زمانی که اعراب با رویگردانی شدیدی از توحید، در کفر و شرک غوطه‌ور شدند و دیوانه‌وار شیفته پرستش بتان بودند^{۷۰}، پیامبر، تنها کسی بود که توانست این شرک عمیق را از بنیان برکند.^{۷۱}

ابن کلبی در *الأصنام*، از شیوه‌های متعددی برای تحقیر و غیریت‌سازی بت‌ها و پرستش آنان استفاده می‌کند. استعمال جملات و واژگانی با بار معنایی منفی، توصیف برخی عقاید و افعال مشرکان، آداب ویژه مراسم بت‌پرستی آنها و نیز تردیدهایی که در مورد بی‌کفایتی بت‌ها در برخی از پرستندگان به وجود آمد، از جمله مهم‌ترین این شیوه‌هاست.

استعمال واژه «شُرک»^{۷۲}، «کافر»^{۷۳}، «جاهلیت» برای توصیف زمانه پرستش بتان در عربستان^{۷۴}، واژه‌های «هدم»^{۷۵}، «حرقها بالنار»^{۷۶}، «أضرم فیه النار»^{۷۷}، «کسر»^{۷۸} و «فجعه جذاذا»^{۷۹} برای نابودی بت‌ها و همچنین، معرفی بت‌پرستان در جمله «سپس رفته‌رفته این عمل (طواف بر سنگ) آنان را به پرستش آنچه دوست داشتند (و می‌پسندیدند) کشانید و فراموش کردند آنچه را که بر آن بودند و دین ابراهیم ﷺ و اسماعیل ﷺ را دگرگون ساختند و بتان را پرستیدند...»^{۸۰}، به‌خوبی از این امر حکایت دارد. در تمام روایت‌های مربوط به بت‌ها، ابن کلبی تلاش دارد نظام جاهلی را رسوا کند تا به این طریق، بر دشواری کار پیامبر ﷺ در پایان دادن به شرک تأکید نماید؛ برای نمونه، برخی از عقاید و افعال مشرکان که در متن *الأصنام* برجسته شده، عبارت‌اند از: تراشیدن سر نزد منات، و اینکه آنان حیشان را فقط در این صورت کامل می‌پنداشتند^{۸۱}،

سوگند خوردن اعراب در مواضع مختلف به بت‌ها^{۸۲}، کشتارگاه عزیزی به نام «غیغب» که پرستندگان آن، قربانی‌های خود را در آن می‌کشتند^{۸۳}، رسم ازلام و قرعه‌انداختن نزد بت‌ها^{۸۴}، ملخ خوردن اعراب^{۸۵} و آوردن شکل، ظاهر، مکان و انواع بت.^{۸۶} افزون بر این، ابن کلبی برای نشان دادن تردید برخی مشرکان به ناتوانی اصنام، مثال‌های فراوانی را بیان می‌کند؛^{۸۷} برای نمونه، در گزارشی که از بت سعد می‌آورد، حاشیه‌رانی کامل بت‌ها را به‌وضوح می‌توان دید:

سعد، بت قبیله بنی‌ملکان بود که در میان صحرا گذاشته شده بود. روزی مردی از این قبیله شتران خود را نزد سعد آورد تا بت به آنها برکت دهد. شتران چون به مقابل سعد رسیدند و او (بت) را درحالی‌که خون قربانی‌ها بر سر و رویش ریخته بود، دیدند، وحشت کردند و رمیدند و در صحرا پراکنده گشتند. صاحب شتران خشمگین شد، سنگی برگرفت و بر سعد کوبید و گفت: خدا خیرت ندهد که شترانم را پراکنده کردی...^{۸۸}

همچنین، از بارزترین روایت‌های او در تحقیر آداب بت‌پرستی مشرکان عرب را می‌توان در توصیف آداب حج بت اقیصر مشاهده کرد. ابن کلبی با استناد به یک روایت و یک شعر^{۸۹}، گزارش می‌کند:

پرستندگان اقیصر در هنگام حج آن بت، در پیشگاه او موی سر می‌تراشیدند و با هر مویی، قره‌ای آرد بر زمین می‌ریختند. در این هنگام، افراد قبیله «هوازن»، پیایی بر ایشان وارد می‌شدند. اگر هنوز قبضه آرد و تار مویی بر زمین نیفتاده بودی، «هوازی» می‌گفت: آن را به من بده که من خاکساری از «هوازم». و اگر پیش از آمدن وی، [آرد و موی] بر زمین ریخته شده بود، موی را با شپش و آردی که همراه داشت، از زمین برمی‌گرفت و می‌پخت و

می خورد.^{۹۰}

بسیاری از توصیفات هشام کلبی در خصوص رابطه قبایل با بت‌ها، یادآور سخنان جعفر بن ابی طالب در نزد پادشاه حبشه، در توصیف عرب پیش از بعثت پیامبر ﷺ است.^{۹۱} همان گونه که جعفر بن ابی طالب برای نشان دادن اعجاز اسلام به نجاشی، به بیان عادت‌های غلط جاهلی پرداخت، هشام نیز با استفاده از این شیوه، قصد دارد معجزه اسلام در اعطای هویتی برتر به عرب را به تصویر کشد.

در مجموع، در حالی که ابن کلبی، تاریخ اصنام و اوئان عرب جاهلی را پیرامون مؤلفه‌های توحید و نبوت، به ویژه نبوت پیامبر خاتم ﷺ، روایت و بازنمایی می‌کند، اما این مؤلفه‌ها خود، پیرامون مفهوم دیگری به نام «معجزه بودن اسلام» در حال سازمان‌دهی هستند.

تثبیت مؤلفه اعجاز اسلام؛ محوری‌ترین مؤلفه متن *الأصنام*

توجه به مؤلفه‌های توحید و نبوت و ارتباط خاص آنها با چیش گزارش‌ها و روایت‌های کتاب در کنار مبحث تحقیر بت‌پرستی، ما را به سوی محوری‌ترین مؤلفه متن و هدف تولید از آن نزدیک می‌سازد. به نظر می‌رسد، این مؤلفه در متن *الأصنام*، تثبیت اعجاز اسلام باشد. توجه به کل روایت ابن کلبی از *الأصنام*، به درک این مؤلفه بهتر یاری می‌رساند. او از ابتدای مباحث خود، از توحید و یکتاپرستی اولیه نژاد آدم آغاز می‌کند و بلافاصله به سراغ چگونگی شروع بت‌پرستی می‌رود و دورنمایی از مبارزه شرک و توحید را به تصویر می‌کشد. در این تصویرسازی، او تأکید می‌کند که انبیا از جانب «الله» برای برقراری توحید مبعوث شدند؛ اما در هدف خود ناکام ماندند. سرانجام، خداوند پرچم این نبرد را به دست آخرین نبی، حضرت محمد ﷺ می‌سپارد و او هدف ناتمام دیگر انبیا را با پیروزی به پایان رسانید. اوج پیروزی او، فتح مکه و شکستن بتان بود که خداوند این شهر را برایش گشود.

چینش مفاهیم در این بازنمایی، به شرح ذیل است: توحید اولیه، الله، اراده الهی در انتخاب انبیا، ناکامی انبیا در امحای شرک، اراده الهی در انتخاب رسول خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، تأیید الهی در فتح مکه و نابودی بت‌پرستی چند هزار ساله به دست حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که نشان می‌دهد به واسطه واژه و مفهوم الله، مؤلفه‌های توحید و نبوت در روایت‌های متن، جای داده می‌شوند تا این عقیده را اثبات کنند که تنها دین اسلام و پیامبر آن توانست به شرک و عمر بت‌های چند هزار ساله پایان ببخشند. بر اساس روایت متن، مؤلفه «اعجاز اسلام»، خود را در یک امر کوچک‌تر، اما مهم دیگر نیز نشان داد و آن، بازگرداندن توحید از دست‌رفته قوم عرب (یکتاپرستی اولیه زمان حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام) بود که در عین حال، در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هویتی تازه و سازنده نیز به آنها داد که با تمسک به آن توانستند در آینده‌ای نزدیک (عصر فتوحات)، وارث ابرقدرت‌های جهان باستان (ساسانی و بیزانس) شوند. ضرورت فهم چرایی حضور این مؤلفه‌ها در متن *الأصنام*، در گرو فهم زمینه تاریخ فرهنگی - سیاسی زمانه ابن کلبی است؛ اما پیش از پرداختن به آن مبحث، لازم است به یک عنصر دیگر در این متن اشاره کرد که گرچه با هدف تولید متن و اعجاز اسلام در پیوندی تنگاتنگ است، اما کاربست آن، به دلایل فرهنگی متفاوتی از دیگر مؤلفه‌ها بازمی‌گردد. این مؤلفه، امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است.

تثبیت مؤلفه امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام

اگرچه شواهد حضور مؤلفه امامت در این متن بسیار محدود است، اما با توجه به موضوع و حوزه زمانی مورد بررسی کتاب، یعنی تاریخ بت در عصر جاهلیت، این حضور، هم دور از انتظار می‌باشد و هم سبب اعجاب است. در گزارش نابودی بت‌ها، ذکر نام امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در فهرست مأموران سرنگونی بت‌ها، امری طبیعی به نظر می‌رسد؛ اما آنچه قابل تأمل است، اشاره ابن کلبی به شمشیر ذوالفقار امام علی عَلَيْهِ السَّلَام در دو روایت است. اولین گزارش، مربوط به نابودی بت منات در سال هشتم هجری است که امام

علی علیه السلام از جانب پیامبر، مأمور سرنگونی آن شد. ایشان، این بت را که به ادعای ابن کلبی، قدیمی‌ترین بت عرب بود، نابود ساخت و از غنایم آن، دو شمشیر به دست آورد که از هدایای حارث بن ابی شمر غسانی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله، هر دو شمشیر را به علی علیه السلام بخشید که یکی از آنها، همان ذوالفقار بود.^{۹۲}

دومین گزارش که آخرین خبر کتاب نیز محسوب می‌شود، با نابودی بت فلس پیوند دارد که در آن روایت شده:

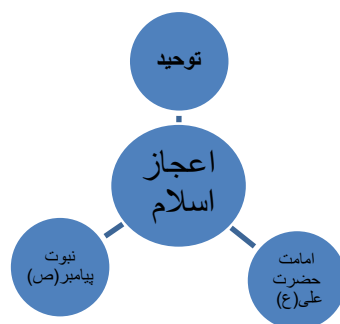
علی علیه السلام پس از نابودی این بت، دو قبضه شمشیری را که «حارث بن ابی شمر غسانی» پادشاه «غسان»، آن دو را به گردن «فلس» آویخته بود، و یکی را «مخدم»، و دیگری را «رسوب» می‌گفتند، برگرفت و «علی بن ابی طالب» با آن دو شمشیر به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت. و آن حضرت، یکی به گردن آویخت و سپس به «علی بن ابی طالب» بخشود و همان است شمشیری که «علی» آن را بر میان می‌بست.^{۹۳}

با آنکه نظر مورخان در مورد ریشه شمشیر ذوالفقار متفاوت است^{۹۴}، ابن کلبی آن را به اخبار بت‌های عرب و معروف‌ترین پادشاه غسانی پیوند داده است. چینش خاص و جایگاه قرارگرفتن این گزارش در میان روایت‌های دیگر کتاب، جالب توجه است. درحالی‌که هشام کلبی، متن *الأصنام* را با ذکر نام حضرت اسماعیل علیه السلام و شروع بت‌پرستی عرب آغاز می‌کند و نخستین توصیفش از بت‌های عرب را به بت منات و نابودکننده آن، امام علی علیه السلام اختصاص می‌دهد، در آخرین گزارش خود نیز، به شرح چگونگی سرنگونی بت فلس به دست امام علی علیه السلام می‌پردازد. به نظر می‌رسد، این چینش، یعنی شروع کتاب با اسماعیل نبی علیه السلام، ادامه آن با رسول الله صلی الله علیه و آله و پایان آن با امام علی علیه السلام، تلاشی در جهت برجسته‌سازی نقش حضرت علی علیه السلام در امحای بت‌پرستی است.

توجه به بخشی از این روایت‌ها که دو شمشیر، از جمله ذوالفقار، توسط حضرت

محمد ﷺ به امام علی ﷺ بخشیده می‌شود و نیز این قسمت گزارش که حضرت محمد ﷺ، آن شمشیرها را ابتدا به گردن خود آویخت و سپس به امام علی ﷺ بخشید، همگی کوشش‌های دیگری از نویسنده را در جهت برجسته‌سازی جایگاه امام علی ﷺ در نزد رسول خدا ﷺ منعکس می‌کند که با توجه به دور از انتظار بودن ذکر آنها در متن مربوط به بت‌پرستی عرب پیش از اسلام، می‌تواند نشانه‌ای از اعتقاد مؤلف به احقیّت امامت علی ﷺ تفسیر شود.

بر پایه تحلیل متن و آنچه گفته شد، می‌توان مؤلفه‌های اصلی و محوری متن را که روایت‌های متن، پیرامون آنها چینش شدند، در نمودار ذیل نشان داد:



«نمودار مؤلفه‌های محوری متن»

بافت فکری معاصر ابن کلبی

برای فهم تاریخ‌نگاری هشام کلبی، باید اوضاع فرهنگی زمانه وی را مورد بحث قرار داد. هشام کلبی پرورش‌یافته دو شهر معروف بین‌النهرین، یعنی کوفه و بغداد بود. در سده

نخستین اسلامی، شهر کوفه به دلیل سکونت قبایل، اقلیت‌ها و قومیت‌های گوناگون، دارای ساختار اجتماعی و فرهنگی پیچیده‌ای بود. غالب نخستین پایه‌گذاران علوم اسلامی، در زمینه: تفسیر، حدیث، فقه و ادبیات، از کوفه برخاسته بودند.^{۹۵} در این شهر، کنیسه‌ها و کلیساهای پراکنده‌ای وجود داشت که در زمینه‌های دینی و اجتماعی فعالیت داشتند؛^{۹۶} اما با انقلاب عباسیان و تأسیس بغداد در آستانه قرن دوم هجری، کوفه همچون بصره اهمیت پیشین خود را از دست داد و هشام کلبی به بغداد سفر کرد؛ چراکه این شهر به واسطه حمایت خلفای عباسی از عالمان، به محل اجتماع و گردهمایی فضلاء عجم، یهودی، یونانی و دانشمندان کشورهای دوردست دیگر تبدیل شده بود. اهل هر مذهب و ملتی، در بغداد گرد هم آمدند و این شهر را مرکز علوم و فنون دنیا نمودند.^{۹۷} شاید به همین دلیل باشد که محمدبن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ق.) به شاگردش یونس بن عبدالاعلی (م. ۲۶۴ق.) که بغداد را ندیده بود، می‌گوید: «بنابراین، تو نه جهان را دیده‌ای و نه مردم جهان را...»^{۹۸}

یکی از مسائل مهمی که عباسیان در پایتخت خود با آن روبه‌رو شدند، بحث کشاکش فرهنگی عرب و عجم و رویارویی قومیت عرب در برابر نژادها و ملل دیگر، به‌ویژه ایرانیانی بود که به بازگرداندن هویت قومی خود در برابر عرب‌ها گرایش یافته بودند. این امر، دلایل مختلفی داشت و یکی از مهم‌ترین آنها، سیاست عربی‌سازی و قبیله‌گرایی خلافت پیشین (اموی) بود؛ به‌عنوان نمونه، نهضت شعوبیه که یک جنبش ادبی بود، با هدف بازسازی هویت ایرانی و اثبات برتری این نژاد بر قومیت عرب، به ترجمه تاریخ ایران باستان به زبان عربی و سرودن اشعاری به این زبان با مضامین تفاخر به نیاکان باستانی‌شان دست زدند. در این فضا، بازتعریف و برجسته‌سازی هویت عربی، امری ضروری به نظر می‌رسید. از جمله متفکران عربی که برای این امر تلاش کردند، هشام کلبی بود. وی، مسیری را که برای تحقق این هدف انتخاب کرد، نگارش تاریخ، به‌ویژه تاریخ عرب بود. تلاش‌های زیاد ابن کلبی در این زمینه، سبب شد وی به‌عنوان بزرگ‌ترین

روایت‌کننده تاریخ عرب قدیم، در نسل اوّل تاریخ‌نویسان اسلامی شناخته شود. عرب‌های شبه‌جزیره پیش از بعثت پیامبر ﷺ، به دلیل زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای، تاریخ و تمدن برجسته‌ای چون ایران باستان نداشتند تا چون شعوبیه با نگارش و ترجمه این تاریخ، بدان افتخار کنند. در مقابل، ابن کلبی برای رفع و جبران این کمبود، متأثر از بینش دینی خود، از عامل «دین» در امر هویت‌سازی بهره برد؛ به سخن دیگر، میان هویت عربی و هویت اسلامی، پیوستگی و یگانگی به وجود آورد. هشام کلبی نشان داد که در میان نژاد عرب، اصلی‌ترین مایه غرور این قوم، بعثت پیامبر در میان ایشان بود. وی از این طریق، علاوه بر ایجاد حسّ برتری در مسلمانان عرب و تحکیم اتحادشان، به تمام رقیبان گوشزد کند که هویت عربی به دلیل حمایت از برترین دین بشری، به غلبه و برتری بر امپراطوری‌ها و تمدن‌های زمانه خود دست یافته است. متن *الأصنام* نیز در این فضای فکری - فرهنگی تولید شد تا علاوه بر تدوین بخشی از تاریخ از دوران باستان عرب، با پیوند دادن مؤلفه‌های پیامبری و توحید با نژاد عرب، برتری این قوم را در برابر دیگر نژادهای بشری اثبات نماید. هویت‌سازی عربی - اسلامی برای مسلمانان عرب و غیرعرب، امری تأثیرگذار و اقناع‌کننده به نظر می‌رسید؛ اما در فضایی که برخی علمای غیرمسلمان، منکر حقانیت و صدق ادعای نبوت پیامبر اسلام و دین او بودند، هشام کلبی می‌بایست در تولید *الأصنام*، هدف مهم دیگری را نیز، یعنی اثبات اعجاز اسلام، دنبال می‌کرد.

قرن نخستِ خلافت عباسیان، دوره‌ای است که علمای ادیان مختلف همچون: مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و صابئی، در مناظرات بین‌ادیانی، کتاب‌ها و رساله‌هایشان، عقاید مسلمانان را به چالش کشیدند. این امر، بیشتر پیرامون انکار عقیده مسلمانان بر الهی بودن این دین، صدق ادعای نبوت حضرت محمد ﷺ و آسمانی بودن کتاب قرآن انجام می‌شد.^{۹۹} در این دوره، در میان ادیان مناظره‌کننده، بیش از همه، بازار دفاعیه‌نویسی مسیحیان علیه مسلمانان، گرم بود و علمای آنها، آثار کلامی، ردیه‌ها و دفاعیه‌هایی را در مقابل مخالفت‌های رایج مسلمانان با تعالیم مسیحی ارائه کردند. تعداد زیاد رساله‌های

متکلمان مسلمان بر ضدّ دفاعیه‌پردازان مسیحی - در مقایسه با دیگر ادیان - در این قرن که در فهرست ابن‌ندیم باقی مانده است^{۱۰۰} و نیز اشارات جاحظ در رساله *الردّ علی النصارى*، انعکاس‌دهنده حجم وسیع تلاش‌های مسیحیان در این باره است؛^{۱۰۱} به‌عنوان نمونه، جاحظ به رنجش مسلمانان از استدلال‌های دفاعیه‌پردازان مسیحی در این زمان و نیز این مسئله که هیچ‌یک از یهودیان، مجوس و صابئیان، به شدت و اندازه مسیحیان، جامعه مسلمانان را تحت فشار قرار نداده‌اند، اشاره می‌کند.^{۱۰۲} مخالفت مسلمانان با آموزه‌های مسیحی، شامل آموزه تثلیث و تجسد، از اینجا ناشی می‌شد که از نظر آنان، تثلیث، توحید را نادیده می‌گرفت و آموزه تجسد، حقیقت را در مورد مسیح دچار ابهام می‌کرد. در مقابل، دفاعیه‌نویسان مسیحی در پاسخ به ادعاهای دینی اسلام، آثاری را به دو زبان سریانی و عربی، پدید آوردند که در آنها، بیشتر این ادعا را مطرح می‌کردند که:

... محمد ﷺ، تنها آموزه‌هایی که از بحیرا دریافت کرده بود، موعظه می‌کرد.

این، نام راهبی است که هم در روایت‌های اسلامی و هم مسیحی گفته‌اند که به

محمد جوان، مسائل دینی را تعلیم داده و نبوت او را نیز در آینده تشخیص داده

بود.^{۱۰۳}

و همچنین، این دفاعیه‌پردازان ادعا کرده‌اند مردم عرب، اسلام و پیامبری محمد ﷺ را نه به دلیل معجزات و نشانه‌ها، بلکه به جهت انگیزه‌های دیگری که از دید این دفاعیه‌پردازان بی‌ارزش بود، پذیرفتند.^{۱۰۴}

در چنین فضای فکری و مناظرات فرهنگی، هشام کلبی مانند بسیاری از متفکران مسلمان سعی کرد به اثبات حقانیت اسلام در برابر ادیان دیگر بپردازد. او درحالی‌که متن تاریخی خود را *الأصنام* نامید، اما در صدد تثبیت و القای معنای متفاوتی به خوانندگان برآمد. هشام کلبی، فضای زیست جهان عرب در پیش از اسلام را آکنده از بت‌پرستی،

حتی در مناطق دوردست حجاز، و سرشار از آداب و رسوم جاهلی ترسیم کرد تا به خواننده القا کند که فضای جاهلیت تا آن لحظه سرنوشت‌ساز که جبرئیل نخستین سطور قرآن را از آسمان بر محمد ﷺ نازل کرد، ادامه داشت و در این بستر، شخصی وجود نداشته است که به محمد ﷺ تعلیم دهد. در حالی که ابن کلبی، معجزه اسلام و نبوت محمد ﷺ را برجسته می‌کرد، نقش انبیای دیگر را در نابودی شرک و بتان به حاشیه می‌برد. در این میان، او در واکنش به مجادله‌های کلامی زمانه‌اش، نام و نقش موسی ﷺ و عیسی ﷺ را کاملاً حذف نمود. در راستای این حاشیه‌رانی، ابن کلبی از میان بت‌پرستانی که آیین مسیحیت را اختیار کرده بودند، تنها از «عدی بن حاتم» نام برد و بر این امر که وی پس از ظهور اسلام، دین جدید را پذیرفت، تأکید کرد.^{۱۰۵} همچنین، در حالی که نویسنده *الأصنام*، از پیامبران دین صابئی در پروژه مبارزه با شرک، نام برد، ولی با هدف اثبات برتری دین اسلام، تلاش‌های پیامبران آن دین را در ترویج توحید، ناموفق جلوه داد^{۱۰۶} و تأکید کرد که پروژه ناتمام آنان را دین اسلام و محمد ﷺ به انجام رسانید.

اما چنان که در بخش مؤلفه نبوت به آن اشاره شد، ابن کلبی در پایان کتاب *الأصنام*، از شیوه محدود دیگری نیز برای اثبات حقانیت نبوت حضرت محمد ﷺ استفاده کرد و آن، تأکید بر توانایی ویژه غیب‌گویی پیامبر از عالم دوزخ بود. کاربست این شیوه غیرتاریخی، احتمالاً در واکنش به مسیحیانی صورت گرفت که با استناد به معجزات فراوان حضرت عیسی ﷺ و عدم وجود آن در پیامبر خاتم ﷺ، به صدق نبوت او اشکال می‌گرفتند. تلاش ابن کلبی در اثبات این نوع توانمندی‌های ویژه را باید در زمره نخستین تلاش‌های مورخان و ریشه‌دلایل‌نگاری در سده چهارم و پنجم هجری دانست.^{۱۰۷}

نتیجه

موضوع این پژوهش، شناخت زوایایی از تاریخ‌نگاری متقدم اسلامی در قرن دوم و سوم هجری، از طریق فهم چگونگی و چرایی تاریخ‌نگاری هشام کلبی بر اساس تحلیل

متن *الأصنام* وی بوده است. رویکرد به کاررفته برای فهم ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این مورخ، رویکرد معناکاوی بود که بر اساس آن، تلاش شد از طریق تحلیل عناصر درون‌زبانی متن *الأصنام* و نیز شناخت چگونگی روابط میان آن با نویسنده (کلبی) و بافت سیاسی - فرهنگی زمانه‌اش، به هدف تولید و نگارش *الأصنام* در آغازین سده سوم هجری دست یافت.

تحلیل متن *الأصنام* نشان داد، درحالی‌که کتاب ابن کلبی درباره تاریخ بت‌های عرب و بت‌پرستی است، اما مفاهیمی که روایت‌های متن پیرامون آنها سازمان‌دهی شده‌اند، مؤلفه‌های «توحید» و «نبوت»، به‌ویژه «نبوت پیامبر اسلام ﷺ» هستند. این مؤلفه‌ها خود نیز پیرامون یک مفهوم محوری دیگر به نام «اعجاز اسلام» چینش و سازمان‌دهی شده‌اند. در این میان، «امامت حضرت علی عليه السلام»، شاهی بر این مؤلفه‌هاست. درحالی‌که ابن کلبی از منبع و مفهوم «قرآن»، در تثبیت حقایق مؤلفه نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله و اعجاز اسلام استفاده کرد، به مقدار فراوانی نیز از حاشیه‌رانی بت‌ها و آداب و رسوم بت‌پرستی در راستای این هدف بهره برد.

چرایی حضور این مؤلفه‌ها در متن، به‌شدت متأثر از بافت فکری - فرهنگی معاصر نویسنده است. ابن کلبی، متن *الأصنام* خود را در عراق در حدود ۲۰۱ ه.ق. به نگارش درآورد. در این زمان، یکی از مسائل مهمی که عباسیان و مسلمانان با آن روبه‌رو بودند، مسئله کشاکش فرهنگی عرب و عجم و فعالیت‌های وسیع شعوبیه در سرتاسر سرزمین اسلامی بود که هویت عرب را به چالش می‌کشید. در پاسخ به این مسئله، ابن کلبی از جمله مورخان بود که از طریق روایت تاریخ گذشته عرب، دست به هویت‌سازی برای این قوم زد. غلبه بینش دینی و اسلامی او، سبب شد این هویت‌سازی، رنگ عربی - اسلامی داشته باشد. هشام، گرچه کتاب *الأصنام* را در مورد تاریخ عرب و بت‌های آن نگاشت، اما

نقش توحید، اسلام و پیامبر آن را در امر هویت‌سازی نژاد عرب، برجسته‌تر نمود تا برتری این قوم را بر دیگر اقوام حاضر در سرزمین اسلامی، اثبات نماید.

از سوی دیگر، زمانه ابن کلبی، دوره‌ای است که علمای ادیان مختلف، به‌ویژه مسیحیت، در مناظره‌ها و رساله‌هایشان، عقاید مسلمانان را به چالش کشیدند و عقیده الهی بودن نبوت پیامبر ﷺ و قرآنش را تکذیب می‌کردند. متأثر از این فضا، ابن کلبی تلاش کرد در *الأصنام*، به اثبات حقانیت دین اسلام بپردازد. از این رو، مؤلفه محوری متن را «عجاز اسلام» قرار داد و در روایتش از تاریخ بت‌پرستی، تلاش‌های انبیای دیگر را در ترویج توحید، ناموفق جلوه داد و تأکید نمود که پروژه ناتمام آنان را، تنها دین اسلام و حضرت محمد ﷺ به انجام رسانید.

پی‌نوشت‌ها

۱. با توجه به آنکه از تاریخ‌نگار می‌توان تعاریف مختلفی به‌دست‌داد، در آغاز این نوشته، تأکید داریم که به نظر ما «تاریخ‌نگار، کسی است که اولاً در حوزه موضوعی نسبتاً مشخصی حرکت می‌کند و دوم اینکه از میان گزارش‌های مختلف با ادعای صدق سخن، یک روایت می‌سازد.» (ر.ک: گفت‌وگو با محمدعلی اکبری در: حضرتی، حسن و عباس برومند اعلم، تاریخ‌شناسی و تاریخ‌نگاری، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۱ش، ص ۴۳ - ۴۴)
۲. بر اساس دیدگاه محمدعلی اکبری، استاد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، تاریخ‌نگاری را می‌توان در چهار شکل و روش مختلف بررسی و مطالعه کرد. در روش کلاسیک، به توصیف صرف و فهرست‌وار از اسامی مورخان هر دوره یا مدرسه خاص یا سرزمین خاص، به همراه ذکر زادروز و هنگام درگذشت و بیان کتاب‌هایشان بسنده می‌شود. روش دوم، همان روش مقایسه‌ای و تطبیقی دو یا چند نحلّه یا مدرسه تاریخ‌نگاری است. در روش سوم و چهارم که امروزه کاربرد گسترده‌ای یافته، بررسی تاریخ‌نگاری با روش و نظریه‌های تحلیل روایت متون، مانند تحلیل گفتمان و روش‌های نقد متن بر اساس نظریه ادبی است. (ر.ک: مصاحبه با محمدعلی اکبری در پژوهشکده تاریخ اسلام، بهمن ۱۳۹۲ش)
- همچنین، تاریخ‌نگاری می‌تواند از طریق رویکرد «جامعه‌شناسی معرفت» نیز مورد مطالعه قرار گیرد. برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: توکل، محمد. «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ: تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید». نامه علوم اجتماعی، ش ۳۳، بهار ۱۳۸۷ش، ص ۲ - ۱۱.
- برای برخی دیگر از این شیوه‌ها، توجه کنید به گفت‌وگوی حسن حضرتی با برخی صاحب‌نظران تاریخ‌نگاری در ایران، در کتاب: حضرتی، حسن، تأملاتی در علم تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی، تهران: نقش جهان، ۱۳۸۰ش، ص ۸۳ - ۱۰۴.
۳. این رویکرد، برگرفته از نظر فرهاد ساسانی، استاد زبان‌شناسی دانشگاه الزهراء ع.ا.ه. است.

ساسانی، این رویکرد را بر اساس فهم خود از نظریه‌هایی مانند: تحلیل گفتمان، نشانه‌شناسی اجتماعی و نقد ادبی متون استنباط کرده است. او در بررسی این نظریه‌ها، به این نتیجه رسیده است که تمام این نظریه‌های زبانی، به دنبال فهم معنای پنهان در پس یک متن هستند. از این رو، رویکرد خود را معناکاوی نامیده است. برای فهم بیشتر نظرات او در این زمینه، رک: ساسانی، فرهاد، معناکاوی، تهران: علم، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.

4. Context.

۵. ساسانی، فرهاد، معناکاوی، تهران: علم، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۹، ۱۹۷ و ۲۱۶.
۶. همان، ص ۱۹۳ و ۱۹۶.
۷. توکل، محمد، «جامعه‌شناسی معرفت و فرهنگ؛ تنوع یا تغییر نگرش از کلاسیک به جدید»، نامه علوم اجتماعی، ۱۳۸۷ش، ش ۳۳، ص ۲ - ۳.
۸. ساسانی، معناکاوی، پیشین، ص ۱۱۹.
۹. توجه به چگونگی کاربست واژگان و جملات و شیوه چیدمان و تکرار آنها در متن *الأصنام*.
۱۰. منتظرالقائم، اصغر و وحید سعیدی، تبیین نقش هشام کلبی در تمدن اسلامی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳ش؛ الکعبی، نصیر. «مورخ الکوفه هشام بن الکلبی». *دراسة فی کتبه الضائعة*، نامه تاریخ پژوهان، سال پنجم، ۱۳۸۸ش، ش ۲۰؛

Atallah, W, «Alkalbi», in EI2, New Edition, Leiden, E J. Brill, Vol.4,1997, PP: 494-496.

۱۱. الکلبی، هشام بن محمد، *مثالب العرب*، تحقیق: دارالهدی نجاح الطایی، بیروت - لندن، ۱۹۹۸م؛ الکلبی، ابی منذر هشام بن محمد، *نسب معد والیمن الکبیر*، تحقیق: دکتر حسن ناجی، بیروت: عالم الکتب، ۱۹۸۸م؛ کلبی، هشام بن محمد، *کتاب الأصنام (تنکیس الأصنام)*؛ تاریخ پرستش عرب پیش از اسلام، ترجمه: محمدرضا جلالی نائینی، تحقیق: احمد زکی پاشا، تهران: انتشارات سخن،

- ۱۳۸۵ش (متن عربی الأصنام، در انتهای این کتاب آمده و نگارنده از این متن استفاده کرده است).
۱۲. برای نمونه، رک: جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم: نشر انصاریان، ۱۳۷۶ش؛ الدوری، عبدالعزیز، بحث فی نشأة علم التاریخ عند العرب، بیروت: دار المشرق، ۱۹۸۳م؛ مصطفی، شاکر، التاریخ العربی والمورخون، بیروت: دار العلم، ۱۹۷۸م.
۱۳. الکلبی، نسب معد والیمن الکبیر، پیشین، ص ۶۲۸ - ۶۲۹.
۱۴. حسینی جلالی، سید محمدحسین، فهرس التراث، قم: انتشارات دلیل ما، ۱۴۲۲ق؛ کلبی، الأصنام، پیشین، ص ۶۱.

15. Atallah, P: 495.

۱۶. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب ومعادن الجواهر، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۴۳۷؛ ابن ندیم، الفهرست، تحقیق: رضا تجدد، بی جا: بی نا، بی تا، ص ۱۱۲.
۱۷. الکلبی، نسب معد و الیمن الکبیر، پیشین، ص ۶۲۸.
۱۸. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۰م، ج ۶، ص ۳۴۲.
۱۹. از جمله، می توان به این مورد اشاره نمود: «امام صادق علیه السلام همواره او را به خود نزدیک می کرد [و از وی] تفقد می نمود. او می گوید: من سخت بیمار شده و حافظه و دانش خود را از دست دادم. نزد جعفر بن محمد علیه السلام رفتم و او دانش را در کاسه ای به من نوشانیید و من دانایی ام را بازیافتم.» (نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش، ص ۴۳۴؛ حلی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش، ص ۳۶۹)
20. Atallah, PP: 495-496.

۲۱. الذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر والأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۹۳م، ج ۱۴، ص ۴۱۹.
۲۲. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، مصحح: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۵.
۲۳. کلبی، الأضنام، پیشین، مقدمه مترجم، ص ۴۰.
۲۴. مجموع کتاب‌هایی که ابن ندیم از هشام گزارش کرده است، افزون بر ۱۴۰ کتاب می‌شود؛ به طوری که ابن ندیم در ذیل ده موضوع آنها را فهرست نموده است؛ برای مثال، اولین موضوع از کتاب‌های هشام را این‌گونه آورده است: «کتاب‌های او در أحلاف: کتاب *حلف عبدالمطلب* و *خزاعه*، کتاب *حلف الفضول* و *قصه الغزال*، کتاب *حلف کلب* و *تمیم*، کتاب *المغیرات*، کتاب *حلف أسلم فی قریش*». برای اطلاعات بیشتر، رک: ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا، ص ۱۰۸ - ۱۱۱.
- ابن خلکان و یاقوت آورده‌اند که هشام کلبی بیش از ۱۵۰ کتاب تألیف کرده است. (حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الأدباء*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۰ق، ج ۱۹، ص ۲۸۷ - ۲۹۲؛ ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الأعیان وانباء ابناء الزمان*، محقق: احسان عباس، بیروت: دار الثقافة، ۱۹۸۶م، ج ۶، ص ۸۲ - ۸۴)
۲۵. نگاشتن متن *مثالب اموی* برای مهدی عباسی و تولید دو کتاب *الملوکی فی نسب و الفرید فی أنساب* برای جعفر برمکی و مأمون، از جمله نمونه‌های آشکار روابط هشام با خلفای عباسی است. (رک: الطبری، محمد بن جریر، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث، ۱۹۶۷م، ج ۸، ص ۱۷۲ - ۱۷۳؛ حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء أو إرشاد الاریب إلی معرفة الادیب*، بی‌جا: دار الکتب العلمیة، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۸۱)

۲۶. برای نمونه، رک: سمعانی، الأنساب، تعليق: عبدالله عمر البارودی، بیروت: دار الجنان للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۸۷؛ خطیب بغدادی، پیشین، ج ۱۴، ص ۴۶؛ ذهبی، میزان الاعتدال، تحقیق: علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا، ج ۴، ص ۳۰۴.

۲۷. همان؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، تحقیق: خلیل شحادة، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷.

۲۸. تراجم نگاران مختلفی به آثار کلبی اشاره نموده اند؛ از جمله، رک: ابن ندیم، الفهرست، پیشین، ص ۱۰۸ - ۱۱۱. یاقوت حموی نیز آورده است که هشام کلبی بیش از ۱۵۰ کتاب تألیف کرده - است. (حموی، معجم الأدباء، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۸۷ - ۲۹۲؛ صفدی، الوافی بالوفیات، تحقیق: أحمد الأرنؤوط و ترکی مصطفی، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م، ج ۲۷، ص ۲۱۲ - ۲۱۴)

۲۹. به عنوان نمونه، در پایان، گزارش خود را از بت‌های «رثام» و «نسر» می‌آورد که در هیچ‌یک از اشعار حمیر، اسمی از آنها نشنیده است و دلیل آن را در دو چیز می‌داند: اول اینکه نابودی رثام توسط تبع بوده و دوم آنکه اعراب از اشعار جز اندکی را که نزدیک دوره اسلامی سروده شده، حفظ نکرده است. (کلبی، الأضنام، پیشین، ص ۱۱ - ۱۳)

۳۰. برای نمونه، رک: کلبی، الأضنام، پیشین، ص ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

۳۱. همان، ص ۶ - ۱۳.

۳۲. همان، ص ۱۳ - ۴۹.

۳۳. همان، ص ۳۱ - ۴۰.

۳۴. همان، ص ۵۰ - ۵۳.

۳۵. همان، ص ۵۳ - ۶۲.

۳۶. همان، ص ۵۲.
۳۷. همان، ص ۵۱ - ۵۳. او با وجود روایت‌هایی در مورد اینکه خداوند ادریس را در عالم بالا، پایگاهی بلند عطا کرد، تفسیری ارائه نداده و تنها بر اساس آیه قرآن سخن گفته و در خصوص چگونگی عروج یا رحلت این پیامبر اظهار نظر نکرده است.
۳۸. همان، ص ۵۳. بعدها توسط عمرو بن لُحی از زیر خاک کشف و بیرون آورده شدند. (همان، ص ۵۴)
۳۹. همان، ص ۵۲ و ۵۳. بعدها در مورد پیامبر اسلام (ص) به‌کار می‌برد. (همان، ص ۵۸)
۴۰. همان، ص ۵۴ - ۵۸.
۴۱. همان، ص ۶.
۴۲. همان، ص ۶، ۵۰ و ۵۱.
۴۳. همان، ص ۵۱ و ۵۲.
۴۴. همان، ص ۱۳ و ۱۹.
۴۵. همان، ص ۵۸.
۴۶. برای اسامی پیامبران آنها، ر.ک: الشهرستانی، *الملل والنحل*، بیروت: دار المعرفة، بی تا، ج ۲، ص ۹ و ۴۵؛ قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: چاپخانه فردوسی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش، ص ۹۷ - ۱۰۳؛ الهامی، داود. «صابثان در گذر تاریخ». فصلنامه کلام اسلامی، پاییز ۱۳۷۷ش، ش ۲۷؛ یاحسینی، سیدقاسم. «صابثین؛ موحدین از یادرفته». کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۶۸ش، ش ۶۷؛ ربانی، زهرا. «صابثین در قرآن». تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۸۰ش، ش ۶؛ شیرالی، عادل. «مسئله شناخت مسلمانان از صابثین (مندائیان)». مجله اخبار ادیان، شهریور و مهر ۱۳۸۴، ش ۱۵، ص ۳۱ - ۳۵.

۴۷. کلیبی، الأَصْنَام، پیشین، ص ۶.
۴۸. همان، ص ۶، ۸، ۱۳، ۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴ و ۵۸.
۴۹. همان، ص ۱۵، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۴۸، ۴۹، ۵۸، ۶۱ و ۶۲.
۵۰. در کل متن، سه بار نام محمد ﷺ دیده می‌شود که مربوط به اشعاری است که ابن‌کلیبی به‌عنوان منبع خود استناد کرده است.
۵۱. کلیبی، الأَصْنَام، پیشین، ص ۲۳، ۳۳، ۳۷، ۴۳، ۵۲ و ۵۳. در مورد پیامبر ﷺ، جمله «بعث الله رسوله» نیز استعمال شده است. (برای نمونه، رک: همان، ص ۱۹)
۵۲. همان، ص ۱۴ - ۲۸.
۵۳. همان، ص ۹ - ۱۲ و ۵۴ - ۵۸.
۵۴. همان، ص ۳۱، ۳۵ و ۴۴.
۵۵. همان، ص ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۷، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵، ۵۸، ۶۱ و ۶۲.
۵۶. همان، ص ۵۸ - ۵۹.
۵۷. همان، ص ۷؛ سوره یوسف، آیه ۱۰۶: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ؛ بیشتر آنان به خدا ایمان نیاوردند؛ مگر اینکه ایشان شرک آورنده بودند.»
۵۸. همان، ص ۱۰۹؛ سوره نوح، آیه ۲۱ - ۲۴: «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مِنْ لَمٍ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا. وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا. وَقَالُوا لَا تَنْزِلُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَنْزِلُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَٰعُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا؛ نوح گفت: «پروردگارا! آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود. و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند و گفتند: زنهار، خدایان خود را رها مکنید، و نه «ود» را واگذارید و نه «سواع» و نه

«يُعُوْثُ» و نه «يَعُوْق» و نه «نَسْر» را.

۵۹. همان، ص ۱۴، ۱۶ و ۱۹؛ سوره نجم، آیه ۱۹ - ۲۳: «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ، وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ، تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ، إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ؛ به من خبر دهید از لات و عزی، و منات آن سوّمین دیگر. آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟ در این صورت، این تقسیم نادرستی است. [این بتان،] جز نام‌هایی بیش نیستند که شما و پدرانتان نام‌گذاری کرده‌اید [و] خدا بر [حقانیت] آنها، هیچ دلیلی نفرستاده است.»

۶۰. همان، ص ۳۴؛ سوره اعراف، آیه ۱۹۴: «إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أُمَثَلُوا فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ در حقیقت، کسانی را که به جای خدا می‌خوانید، بندگان امثال شما هستند. پس، آنها را [در گرفتاری‌ها] بخوانید. اگر راست می‌گویید، باید شما را اجابت کنند.»

۶۱. همان، ص ۳۱؛ سوره اسراء، آیه ۸۱: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ و بگو: حق آمد و باطل نابود شد. آری، باطل همواره نابودشدنی است.»

۶۲. همان، ص ۷.

۶۳. همان، ص ۱۳.

۶۴. همان، ص ۱۴.

۶۵. همان، ص ۱۶.

۶۶. همان، ص ۱۹.

۶۷. همان، ص ۹ - ۱۳ و ۵۳ - ۵۸.

۶۸. همان، ص ۸.

۶۹. و این، علاوه بر نقش بزرگ و تاریخی این پیامبر در امحای بت‌پرستی جهانی است.

۷۰. کلیبی، الأَصْنَام، پیشین، ص ۳۲.
۷۱. همان، ص ۳۲ - ۳۳: «أَجْعَلُ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ؛ آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده؟ این، واقعاً چیز عجیبی است.» اشاره متن به سوره ص، آیه ۵ است؛ در خصوص تعدد خدایان در میان عرب، و اینکه اهل هر خانه از خانه‌های مکه، بتی داخل خانه داشتند و آن را می‌پرستیدند.
۷۲. همان، ص ۷.
۷۳. همان، ص ۵۸ - ۵۹.
۷۴. همان، ص ۱۴ و ۲۱.
۷۵. همان، ص ۱۵، ۱۷، ۳۰، ۳۰، ۳۶ و ۵۵: «نابودی».
۷۶. همان، ص ۱۷، ۳۶ و ۵۵: «با آتش، سوخته و مشتعل شده است.»
۷۷. همان، ص ۳۶: «آتش زد و بسوخت.»
۷۸. همان، ص ۳۱، ۳۰ و ۴۰: «شکستن.»
۷۹. همان، ص ۵۵: «در هم شکست و ریزریز کرد.»
۸۰. همان، ص ۶.
۸۱. همان، ص ۱۴.
۸۲. همان، ص ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۲ و ۴۳.
۸۳. همان، ص ۲۰ و ۲۹.
۸۴. همان، ص ۲۸، ۳۵ و ۴۷.
۸۵. همان، ص ۳۰.
۸۶. همان، ص ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۷ و ۲۸.

۸۷. رک: همان، ص ۱۷، ۴۰، ۵۹ - ۶۱ و ۴۷ - ۴۹.

۸۸. همان، ص ۳۷.

۸۹. همان، ص ۴۸.

۹۰. همان.

۹۱. المقدسی، مطهرین طاهر، *البدء والتاریخ*، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۱ - ۱۵۲: «جعفر بن ابی طالب گفت: ما مردمی اهل جاهلیت بودیم و بت پرست و گوشت مردار می خوردیم و خون می ریختیم و مرتکب فحشا می شدیم؛ تا اینکه خداوند از میان ما پیغمبری برایمان برانگیخت که هم نژاد و هم صداقت و امانت او را می شناسیم. او ما را به خداوند و توحید او فراخواند و از سنگ پرستی و بت پرستی بازداشت و ما را به راست گفتاری و صله رحم و نیکی [به] جوار فراخواند و از فحشا بازداشت؛ و [حال آنکه] ایشان با ما به ستیزه برخاستند تا دیگر بار ما را به بت پرستی وادارند و ما به سرزمین تو گریختیم و تو را بر دیگران ترجیح دادیم.»

۹۲. کلیبی، *الأصنام*، پیشین، ص ۱۳ - ۱۵.

۹۳. همان، ص ۶۱ - ۶۲.

۹۴. معروف ترین گزارش تاریخی که بلاذری و طبری نقل کرده اند. این شمشیر را از آن عاص بن منبه می داند که در جنگ بدر کشته شد و شمشیر او جزو غنیمت های جنگی به پیامبر رسید. (البلاذری، *انساب الأشراف*، تحقیق: محمد حمیدالله، مصر: دار المعارف، ۱۹۵۹م، ج ۱، ص ۵۲۱؛ الطبری، پیشین، ج ۳، ص ۱۷۷) اما یعقوبی گزارش داده که جبرئیل آن را از آسمان فرود آورد. (الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا، ج ۲، ص ۸۸)

طبق روایتی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمود: «خدای تبارک و تعالی ذوالفقار را به من عطا کرد و فرمود: ای محمد! بگیر آن را و عطا کن به بهترین اهل زمین. عرض کردم: خدایا او کیست؟ حق

- سبحانه و تعالی گفت: او، خلیفه من در زمین، علی بن ابی طالب است.» (حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداة، بیروت: مؤسسه اعلمی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۳)
۹۵. جنابی، کاظم، تخطيط مدينة الكوفة، بغداد: مجمع العلمي العراقي، ۱۳۸۶ق، ص ۶۷ - ۶۸؛ گلی زواره، غلام رضا، سیمای کوفه، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۹۱ و ۱۹۵.
۹۶. الطریحی، محمد سعید. «مخازن قدیمی کتاب‌های اسلامی در کوفه». ترجمه: سید حسین اسلامی، مجله آینه پژوهش، ۱۳۷۳ش، ش ۲۹ و ۳۰، ص ۴۰.
۹۷. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه: سید محمد تقی فخری داعی گیلانی، تهران: بنگاه مطبوعات علی اکبر اعلمی، ۱۳۳۴ش، ص ۲۱۳.
۹۸. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۴۶۳.
۹۹. برای نمونه، رک: گریفیث، سیدنی. «کتاب مقدس و پیام محمد(ص) بر اساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های غربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان». ترجمه: وحید صفری، مجله ادیان و مذاهب عرفان هفت آسمان، ۱۳۸۶ش، ش ۳۴؛ گریفیث، سیدنی، «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان». ترجمه: سید مهدی حسینی اسفیدواجانی، ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت، فروردین ۱۳۸۷ش، ش ۲۵؛ جاحظ، ثلاث رسائل الاولى في الرد على النصارى الثانية في ذم اخلاق الكتاب والثالثة في القيان، مصحح: فنكل يوشع، القاهرة: المطبعة السلفية ومكتبها، ۱۳۴۴ق، ص ۱۰ - ۳۸؛ سیدان، سید جعفر. «بینویت خالق و مخلوق با تأکید بر مناظره عمران صابی با امام رضا(علیه السلام)». فصلنامه تخصصی قرآن و حدیث سفینه، سال دهم، ش ۴۰، ۱۳۹۲ش؛ تقوی، حسین. «یهودیان در سرزمین‌های اسلامی». معرفت ادیان، ش ۵، ۱۳۸۹ش.
۱۰۰. برای نمونه، ابن ندیم به کتاب‌های عیسی بن صبیح مردار که در ردّ مسیحیان نوشت، اشاره می -

کند؛ همچون: کتاب الرد علی النصارى، کتاب علی أبی قرّة النصرانی، کتاب الرد علی الملحدين و نیز به اینکه عیسی بن صبیح، کتابی به نام توحید نوشت، تصریح می‌کند. (ابن ندیم، الفهرست، پیشین، ص ۲۰۶ - ۲۰۷)

۱۰۱. جاحظ، ثلاث رسائل الاولى فی الرد علی النصارى الثانية فی ذمّ اخلاق الکتاب والثالثة فی القیان، پیشین، ص ۱۰ - ۳۸.

۱۰۲. همان، ص ۱۹ - ۲۰.

۱۰۳. گریفیث. «تاریخچه مجادلات روحانیان مسیحی سریانی با مسلمانان». پیشین، ص ۷۰.

۱۰۴. گریفیث. «کتاب مقدس و پیام محمد ﷺ بر اساس دفاعیه‌های مسیحی به زبان‌های غربی و سریانی در اولین قرن زمامداری عباسیان». پیشین، ص ۴۰.

۱۰۵. کلبی، الأضنام، پیشین، ص ۶۱.

۱۰۶. دین صابنان، یکی از دین‌های پیش از ظهور اسلام است. قرآن مجید صابن را نیز مثل: یهود، مسیحیت و زرتشتی‌ها، جزء اهل کتاب، و آنان را اهل توحید و معاد و رستگاری دانست (سوره بقره، آیه ۸۵؛ سوره مائده، آیه ۸۶ و سوره حج، آیه ۶۱)؛ اما برخی از متون جغرافیایی، تفسیری و کلامی مسلمانان، گروهی از صابن‌یان را بت‌پرست معرفی کرده‌اند که بنا بر پندار آنان، جایگاه خداوند در ستارگان و خورشید است. (ابن حوقل بغدادی، صورة الأرض، ترجمه: دکتر شعار، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش، ص ۵۹)

در الفرق بین الفرق بغدادی نیز می‌خوانیم: «کسانی که از مردم حران صابن نامیده شده‌اند، آن صابنی که در قرآن نام آنان آمده است، نیستند.» (بغدادی، ابومنصور عبدالقاهر، الفرق بین الفرق، ترجمه: محمدجواد مشکور، انتشارات اشراقی، سوم، ص ۲۰۰)

گروه صابن‌یان یکتاپرست، حضرت آدم، نوح، شیث، ادریس و یحیی علیهم‌السلام را جزو پیامبران اصلی

خود به حساب می‌آورند. (الهامی، داود. «صابئان در گذر تاریخ (۳)». فصلنامه کلام اسلامی، پاییز ۱۳۷۷ش، ش ۲۷، ص ۵۷؛ الشهرستانی، الملل والنحل، بیروت: دار المعرفه، بی‌تا، ج ۲، ص ۹ و ۴۵؛ قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، تهران: چاپخانه فردوسی، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ش، ص ۹۷ - ۱۰۳؛ یاحسینی، سیدقاسم. «صابئین، موحدین از یادرفته». کیهان فرهنگی، مهر ۱۳۶۸ش، ش ۶۷)

۱۰۷. نگارش سیره نبوی، در قالب‌ها و با نگاه‌های متفاوتی صورت گرفت که یکی از شکل‌های تدوین آن، سیره‌نگاری بر اساس دلایل و معجزات است. آثار سبک دلایل‌نگاری را اخباریان در برابر پاسخ‌گویی به شبهاتی که درباره اثبات نبوت مطرح شده بود، پدید آوردند که در قالب بیان دلایل و معجزات رسول خدا ﷺ، پیامبری آن بزرگوار را اثبات می‌کردند؛ درحالی‌که این شیوه، در قرن چهارم و پنجم در تاریخ‌نگاری اسلامی رواج یافت (جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، قم: انصاریان، ۱۳۸۲ش، ص ۸۴)؛ اما سوابق و ریشه‌های این سبک را برای نخستین بار می‌توان در کتاب الأصنام ابن‌کلبی مشاهده کرد.